

نامیدی اجتماعی؛ پیامد و چرایی؟

گفته شده است که «رؤیایها» برای روان، مانند اکسیژن برای ریه ها هستند که اگر به سمت آنها برویم هورمون های شادی آزاد خواهند شد و با نادیده گرفتن آنها احساسات بد را تقویت کرده ایم.



گفته شده است که «رؤیایها» برای روان، مانند اکسیژن برای ریه ها هستند که اگر به سمت آنها برویم هورمون های شادی آزاد خواهند شد و با نادیده گرفتن آنها احساسات بد را تقویت کرده ایم. البته این معنا در حوزه روان شناختی است اما در حوزه جامعه شناختی، «رؤیایها» معادل «انتظار» است که برای شهروندان جامعه قرن بیست و یکمی آنچنان عرض اندام می کند که اگر پاسخ داده شود اکسیژن به جامعه تزریق شده است و امید اجتماعی تقویت می شود و الا نومی، افزون خواهد شد.

به گزارش سلامت نیوز، احمد بخارایی؛ جامعه شناس در روزنامه ایران نوشت: گفته شده است که «رؤیایها» برای روان، مانند اکسیژن برای ریه ها هستند که اگر به سمت آنها برویم هورمون های شادی آزاد خواهند شد و با نادیده گرفتن آنها احساسات بد را تقویت کرده ایم. البته این معنا در حوزه روان شناختی است اما در حوزه جامعه شناختی، «رؤیایها» معادل «انتظار» است که برای شهروندان جامعه قرن بیست و یکمی آنچنان عرض اندام می کند که اگر پاسخ داده شود اکسیژن به جامعه تزریق شده است و امید اجتماعی تقویت می شود و الا نومی، افزون خواهد شد. فرد ناامید، دیگر از پیروزی ها، لذت لازم را نمی برد و شادی ها را کمتر ارج می نهد. او احساس نمی کند جامعه به او تعلق دارد. او خود را قربانی می بیند. از نگاه او جامعه این گونه است: «هر کسی کار خودش، بار خودش، آتش به انبار خودش».

جامعه ما بر اساس نتایج تحقیق رضایت ملی، در بین ۱۴۹ کشور رتبه ۱۱۷ را دارد یعنی از میزان رضایت ملی در حد کم برخوردار است. ناامیدی اجتماعی مانند تمام پدیده های اجتماعی دارای علل و دلایل مختلف است. در سطح «خرد»؛ ناامیدی ناشی از بدبینی و این هم ناشی از وجود تبعیض در جامعه است. بنابراین، ناامیدی اجتماعی یک پیامد است نه یک «رفتار»؛ یا کنش که با سیاستگذاری قابل رفع باشد. به همین علت، باید به سمت علل ایجاد ناامیدی توجه شود.

حال البته این سؤال مطرح می شود که آیا آن بدبینی و آن تبعیض، اموری هستند که در سطح خرد، قابل کنترل و تصحیح باشند؟ چنین به نظر نمی رسد. در میان مفاهیم مرتبط با ناامیدی اجتماعی، «انزوای اجتماعی» وزن قابل توجهی دارد. انزوای اجتماعی یک شبه پدید نمی آید. اگر در جامعه ای این مشخصات باشد افراد به سمت انزوای اجتماعی سوق پیدا می کنند:

۱- نگاه و رویکرد «گزینش» محور وجود داشته باشد و این رویکرد بویژه از منشأ ایدئولوژیک تغذیه شود. در این صورت «رانت»؛ شکل می گیرد و متعاقبش «فساد»؛ افزایش پیدا می کند و آنان که دست و شان از سفره رانت، دور است احساس طرد اجتماعی می کنند و آرام، آرام، منزوی و ناامید می شوند.

۲- در چنین جامعه ای، یک منظومه فکری و معرفتی شکل می گیرد که حتی روشنفکران سیاسی و فرهنگی اش هم ناخواسته بدان متمایل می شوند و دیگر روشنفکران اجتماعی را از وجود تریبون، محروم می کنند. پس در این جامعه، روشنفکران مستقل هم منزوی می شوند و بالطبع، شهروندان از وجود جریان سالم آگاهی بی بهره می شوند و هم چنان در بستر سابق ناامیدی، به مسیر خود ادامه می دهند.

۳- جامعه ای که مبتنی بر «خودی-غیر»؛ خودی می اداره می شود نمی تواند جامعه پویایی باشد، چون بسیاری را فراری می دهد و آنان که می مانند هر لحظه منتظر واقعه ای جدید هستند تا شاید دستی از آستین برون آید و... این جامعه ناپویا، توان اشتغال زایی و امیدافزایی ندارد، زیرا تار و پود ساختارهای کلان مدیریتی اش آمیخته با عدم تخصص و تظاهر به

وفاداری است. اگر اشتغال در یک جامعه به حد کافی نباشد آن جامعه مستعد منحرف شدن است و یکی از انواع انحرافات اجتماعی؛ انزوای اجتماعی؛ است.

۴- اگر در یک جامعه بین واقعیت موجود مبنی بر خواست مردم و شهروندان در منظومه فکری جهانی از یک سو و رویه حکمرانی، فاصله باشد، نه تنها توقعات و انتظارات شهروندان بی‌پاسخ باقی می‌ماند بلکه توقعات به شکل غیر منطقی، فزاینده هم می‌شوند. در جامعه‌ای که آحادش نتوانند برای زندگی شخصی خود تصمیم بگیرند و ده‌ها سال در این درخواست درجا بزنند که مثلاً آیا حجاب، چگونه باید باشد یا زنان می‌توانند به ورزشگاه بروند یا خیر، توقعات بعدی متراکم می‌شود و با پاسخ نگرفتن، ناامیدی اجتماعی پدیدار می‌شود.

بنابراین، ناامیدی؛ ناامیدی؛ یک پیامد است و یک رفتار یا کنش نیست که بتوان با برنامه‌ریزی، کنترلش کرد. این حالت در میان شهروندان بنا به دلایلی است که در منظومه فکری هر فرد وجود دارد و جنبه ذهنی صرف ندارد، بلکه از واقعیات موجود تغذیه می‌شود. بدبینی، قطعاً ناامیدی را تکثیر می‌کند. این بدبینی هم بی‌دلیل و بی‌علت پدید نمی‌آید. انزوای اجتماعی و احساس طرد اجتماعی، از علل ایجاد بدبینی هستند پس برای کاهش بدبینی، باید در سطوح میانه و کلان به سیاست‌سازان و چارچوب‌های توجیه داشت که موجب تشدید احساس طرد اجتماعی شده‌اند، مانند سیاست‌گزینش محور در سطح کلان و محدودیت در روند آگاهی‌رسانی در سطح میانه. پس آنگاه می‌توان امیدوار بود که در سطح خرد، امید اجتماعی افزون شود.